

متن پرسش

سلام من اسم (خانم کشاورز بودنم) و افعال دوگانگی دارند و در وحدت هست. غیب الغیوب الله (ائمه) یا امام زمان و فعلیت تمام هستی. در دوگانگی نیست و در وحدت هست. پس غیر از خدا چیزی در صحنه نیست و همه همون غیب الغیوب هست. پیامبر غیب الغیوب هست. من هم همون غیب الغیوب هستم و غیر از او کسی یا چیزی نیست پس وظیفه اصلی من چی هست؟ چکار باید بکنم؟ من خودم رو توی کوچه های مدینه می بینم من خودم رو در اطراف کربلا می بینم. من خودم را در ایران می بینم و چرا برای مردم غزه نمیتونم کاری بکنم می خوام کاری بکنم ولی نمیتونم انگار یکی دست روی شونه ام گذاشته و میگه صبر کن بین آخرش چی میشه و منتظر یه اتفاق آسمانی هستم. ولی تهش از خودم بدم میاد که چرا هیچ کاری نمیکنم چرا نمیتونم اون بچه بدون مادر رو بغل کنم؟ چرا نمیتونم سفره هفت رنگ غذام رو برای بچه های گرسنه غزه پهن کنم؟ چرا نمیتونم با انگشتانم گلوی صهیونیستها رو فشار بدم و نفس کشیدن رو براشون حرام کنم؟ اصلاً چرا زنده ام؟ چرا نفس می کشم؟... چکار باید بکنم تا از خودم راضی شوم؟ خواهشاً درباره ی سوال های اولیه واضح جواب بدید. اگه در سایت سوالات همیشه جواب رو به ایمیلم بفرستید.

متن پاسخ

باسمه تعالی: سلام علیکم: آری! حال مائیم و همه آنچه فرمودید و ندایی از جنس «متی نصرالله». راستی! چه باید کرد وقتی همچون زندانی گرفتار زندان نمی توان با دست های گشوده ایثار حتی ایثار جان در کنار مردم غزه بود. تنها می توانیم با عزمی اساسی از حضرت پروردگار تقاضا کنیم ما را نیز در میدانی که برای مردم غزه گشود، به نحوی که خودش صلاح می داند وارد کند. موفق باشید